**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[اقل و اکثر در تعزیر 2](#_Toc427624994)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc427624995)

[مصادیق تعزیر 2](#_Toc427624996)

[احتمالات در مسأله 2](#_Toc427624997)

[احتمال اول 3](#_Toc427624998)

[احتمال دوم 3](#_Toc427624999)

[احتمال سوم 3](#_Toc427625000)

[اهمیت بحث 3](#_Toc427625001)

[جعل مقررات برای مجازات 4](#_Toc427625002)

[احتمالات در این مسئله 4](#_Toc427625003)

[طرق مثبته تعمیم 4](#_Toc427625004)

[طریق اول 4](#_Toc427625005)

[طریق دوم 5](#_Toc427625006)

[طریق سوم 5](#_Toc427625007)

[روایتی در این باب 6](#_Toc427625008)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc427625009)

# اقل و اکثر در تعزیر

# مرور بحث گذشته

در جلسه سابق بیان شد که از ناحیه اکثر قول محددی از جانب عامه وجود ندارد، ما در فقه خاصه در این زمینه اقوال محددی وجود دارد. اقوال و گروه‌های روایی در اینجا مطرح شد و راه‌های جمع دراین‌بین موردبررسی قرار گرفت.

گفته شد گروه اول شامل روایاتی است که حاوی سه نوع از مقدار ضربات بود؛ ده، بیست و چهل عدد. گروه دوم در این مقام دربردارنده روایاتی است که مطلق نیست. بلکه موردی بوده است. در گروه سوم روایات متعددی وجود دارد که گاهی درون آن تعبیر به تأدیب و گاهی تعزیر شده است، در این گروه روایات به نحو مطلق بیان‌شده است که فرد تعزیر می‌شود و امر بید حاکم است. گفته شد تعدد تعبیری در روایات، تعینش و وجوبش را می‌گیرد و استحبابش باقی می‌ماند. لذا امربر استحباب می‌شود. درواقع نوعی رفع تعین از مراتب مادون می‌شود به قرینه آنچه بالاتر گفته‌شده است.

## مصادیق تعزیر

جهت سوم در بحث این است که آیا در فقه ما تعزیر به ضرب با شلاق اختصاص دارد یا اینکه تعزیر مصادیق دیگری هم دارد و احیاناً تعیین مصداقش به دست خود حاکم است؟

## احتمالات در مسئله

در حقیقت اینجا سه احتمال می‌شود.

## احتمال اول

یک احتمال این است که بگوییم تعزیر فقط ضرب به اسواط است، همان چیزی که در حدود است، در اینجا هم ضرب با شلاق انحصاراً مصداق تعزیر است.

## احتمال دوم

احتمال دوم این است که بگوییم غیر از ضرب مصادیق دیگری وجود دارد، همان مصادیقی که در روایات بدان تصریح یا اشاره‌ای شده است. مثل حبس و بعضی از انواع دیگر.

## احتمال سوم

احتمال سوم این است که بگوییم تعزیر به ضرب اختصاص ندارد، مفاسد دیگری هم دارد و مصادیق آن‌هم به دست حاکم است، حتی می‌شود حاکم مصادیقی را قرار بدهد که در روایات هم نیست.

## اهمیت بحث

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید این بحث از مباحث بسیار مهم و کلیدی است که در دوره ما و در ادوار قبل هم بوده، ولی در دوره ما امر بسیار مهمی است. علتش این است که نظام‌های اجتماعی بسیار پیچیده شده است و انواع جرائم در تنظیمات اجتماعی تعددی پیداکرده است تقریباً یک امری است که زندگی روزمره بشر را فراگرفته است. برای بازدارندگی و حفظ انتظامات اجتماعی حدود در چارچوب شلاق نمی‌تواند بماند. عملاً نیازمند به این است که انواع دیگری از مجازات و جرائم وجود داشته باشد. این امری است که تقریباً رواج دارد.

## جعل مقررات برای مجازات

در حقیقت سؤال اصلی این است که می‌شود مقرراتی برای مجازات قرارداد یا نه؟ یعنی باید تعزیر و تأدیب قاضی باید در یک چارچوب تعیین‌شده باشد که در نظام قضایی وحدت رویه داشته باشد، والا اختلال نظام پیش خواهد آمد؟

 برای پاسخ به این سؤال در ابتدا باید دانسته شود که آیا قاضی می‌تواند در برابر گناهان، مجازات تعزیری غیر از ضرب قرار دهد یا خیر؟ مطلب دیگری که در این باب باید بدان توجه شود، این است که آیا ممکن است در حدود تعزیری منضم شود یا خیر؟

## احتمالات در این مسئله

در این قبال می‌توان سه احتمال را مطرح نمود، احتمال اول این است که حدود در ضرب منحصر است، در قول دوم به این امر قائل شده است که می‌تواند حدود از ضرب فراتر باشد و در قول سومی امر به دست حکم است که تشخیص بدهد باید فراتر از ضرب باشد یا خیر.

### طرق مثبته تعمیم

در اینجا سه‌راه وجود دارد که حد از ضرب فراتر باشد؛

### طریق اول

طرق اول روایاتی است که در آن این اختیار به حاکم داده‌شده است که تأدیب یا تعزیر نماید. این دو واژه ازلحاظ مفهوم شناسی تعینی در ضرب ندارند. بلکه دربردارنده نوعی بازدارندگی و ممانعت است. از طرف دیگر در روایاتی که واردشده است، اختصاصی به ضرب‌دیده نمی‌شود، در خود عنوان نیز اطلاق وجود دارد، اگر روایات موردبررسی قرار گیرد، این امر به‌وضوح مشاهده می‌شود که تعینی در ضرب وجود ندارد.

این استدلال اول است که مفهوم تعزیر و تأدیب مطلق است و حصری در آن وجود ندارد.

این‌یک وجه است که اگر به‌تنهایی بخواهیم به آن تمسک کنیم، مقداری دشوار است. چراکه صرف‌نظر از ادله دیگر اگر به روایات نظر شود که تنها در آن‌ها به ضرب عنایت شده است، این احتمال در ذهن تقویت می‌یابد که مراد از حد همان ضرب است و سایر اقسام را دربر نمی‌گیرد.

###  طریق دوم

وجه دومی که می‌شود ذکر کرد، قاعده اختلال نظام است. وجوب دفع هرج‌ومرج و حرمت اختلال نظام است، با آن تقریری که ما از آن قاعده ارائه دادیم. برخلاف آقای گلپایگانی که عقیده داشتند این حکمت احکام است و یک قاعده است که به حکومت اختیار می‌دهد، برای اینکه اختلال نظم را دفع و نظامات اجتماعی را حفظ کند. و بر اساس همین قاعده حکومت می‌تواند مقرراتی را قرار بدهد. یعنی قاعده، یک قاعده عقلی است، درجایی که حفظ نظام اجتماعی واقعاً متوقف بشود بر جعلی و مقرراتی ورای مقررات اولیه‌ای که در شرع موجود است.

لذا در اینجا وقتی حفظ نظام تنها با ضرب ممکن نیست و یا مصلحتی در عدم اجرای ضرب است، احتمال تعمیم تقویت می‌گردد.

### طریق سوم

طریق سومی که انسان را از دو طریق سابق بی‌نیاز می‌کند بدین نحو است که؛

اگر کسی به روایات مراجعه کند می‌بیند برخلاف تصور اولیه ما که تعزیر را بیشتر در قالب ضرب می‌بیند، روایات متعدد دیگری وجود دارد که هرچند باوجود ضعف سندی در برخی از آن‌ها می‌توان غیر از ضرب مصادیق دیگری را پیدا نمود.

روایات معتبری داریم که حاکم می‌تواند فرد را در این مقام زندان کند. روایت فضیل بن یسار نیز در این زمینه است که روایت معتبری بوده و در آن نسبت به این موضوع تأییداتی وجود دارد. سیره امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه نیز از دیگر عوامل تأیید است. برخی از این روایات در باب تبعید و حبس ذکرشده است.

### روایتی در این باب

مثلاً روایتی در این باب وجود دارد که فرموده شده است؛ که او را شلاق زده و سرش را می‌تراشند...

روایات صحیح و همچنین موثقه سکونی در این زمینه وجود دارد که حضرت می‌فرماید؛

 تأدیبش می‌کنند و دو بار قیمتش را از او می‌گیرند.

**«بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَضَی النَّبِی ص فِیمَنْ سَرَقَ الثِّمَارَ فِی کمِّهِ فَمَا أَکلَ مِنْهُ فَلَا شَی‌ءَ عَلَیهِ وَ مَا حَمَلَ فَیعَزَّرُ وَ یغَرَّمُ قِیمَتَهُ مَرَّتَینِ.»[[1]](#footnote-1)**

### اتخاذ مبنا

این وجه سوم، به نظر می‌آید، درست است و به‌خوبی می‌شود از موردها القای خصوصیت کرد.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 230 [↑](#footnote-ref-1)